

## مفهوم و پیشینه تاریخی عقد صلح

مرتضی محمد حسینی طرقی\*

شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

اشاره

برای آشنایی بیشتر با مفهوم گسترده عقد صلح از نظر فقها و حقوقدانان مبحث نخست بحث را درباره (مفهوم) برگزیدیم و در مبحث دوم به پیشینه تاریخی صلح در حقوق اسلام و اقلیتهای دینی شناخته شده کشور (زرتشتی، کلیمی و مسیحی)، خواهیم پرداخت تا به سیر تکاملی آن در فقه امامیه، نزدیک شویم.



ثروءشكاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مفهوم و پیشینه تاریخی عقد صلح

### مبحث نخست - مفهوم عقد صلح

#### گفتار نخست - مفهوم و تعریف عقد صلح از نظر فقها

«صلح» در مفهوم کلی، به دو معنی به کار رفته است،<sup>۱</sup> در معنای اول، صلح در مقابل جنگ و جدال است که جایگاه فعلی آن در حقوق بین الملل عمومی می باشد و به بحث ما ارتباط نزدیکی نخواهد داشت. ولی، در مفهوم دیگر، صلح به عنوان یک عقد در حقوق خصوصی مطرح می شود که از برخی جهات در این نوشتار مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در هر حال این دو پیمان، در لغت و تا حدودی عرف، مدلول و مفهوم مشترک دارند.

«صلح» کلمه‌ای عربی است و اسم مصدر از مصالحه و مصالحه، نیز مصدر باب مفاعله می باشد، این واژه در لغت به معنای آشتی و سازش<sup>۲</sup> آمده است. تعریفی که فقها از عقد صلح کرده‌اند نیز از معنای لغوی دور نیفتاده و از تعاریف آنها به نحوی سازش و تسالم فهمیده می شود.

در اینجا قصد نداریم تعریفهای مختلف عقد صلح را ذکر نموده و درباره آنها بحث

۱. ر.ک: دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ناشر کتابخانه گنج دانش، چ دوم، پاییز ۱۳۶۷، ص ۴۰۸.

۲. حسن عمید، فرهنگ عمید (سه جلدی)، انتشارات امیر کبیر، ج ۲، تهران ۱۳۶۳، چ اول، ص ۱۶۲۸.

نماییم. بلکه، برای نمونه به بعضی از آنها اشاره خواهیم کرد تا به مفهوم این عقد آرام و دامنه وسیع آن در فقه امامیه آشنایی بیشتری پیدا نماییم.

محقق حلی (ره) درباره عقد صلح می‌گوید: «و هو عقد شرع لقطع التجاذب». <sup>۱</sup> ولی، امام خمینی (ره)، صلح را این‌گونه تعریف می‌کنند: «و آن عبارت است از رضایت طرفین و سازش بر چیزی، از قبیل تملیک عین یا منفعت یا ساقط نمودن دین یا حق و غیر اینها و شرط آن نیست که مسبوق به نزاع باشد». <sup>۲</sup>

اگر تعریف دوم نبود، این سؤال مطرح می‌شد که آیا در فقه ما عقد صلح تنها برای خاتمه دادن به تنازع و خصومت تشریح گردیده است یا در غیر مورد دعوی نیز این پیمان می‌تواند بسته شود؟ تعریف اخیر به پرسش مزبور پاسخ منفی می‌دهد و از بررسی تعریفهایی که در نوشته فقیهان دیده می‌شود، می‌توان به نتیجه رسید که، هر چند عقد صلح برای رفع منازعه و پایان دادن به خصومت وضع شده است، ولی، ضرورتی ندارد که برای تحقق تمام انواع عقد صلح، اختلافی وجود داشته باشد تا بتوان بر اساس آن تنازع، پیمان صلحی منعقد کرد. به بیان دیگر، فقهای امامیه، سبق نزاع و تشاجر را از شرایط عقد صلح به شمار نیاورده‌اند.

صاحب جواهر (ره) در این باره عبارتی دارد که به نوعی این گفته را تأیید می‌کند، از کلام ایشان فهمیده می‌شود که هر چند صلح در اصل برای پایان دادن به تنازع بین طرفین دعوی تشریح شده است، لیکن، وجود خصومت در صلح از حکمتهایی است که شیوع آن لازم و ضروری نیست، مانند سختی در قصر (نماز شکسته) و نقصان قیمت در رد به عیب <sup>۳</sup> و در ادامه، این فقیه بزرگوار، صلح بدون سبق خصومت را مشروع و صحیح می‌داند. بنابر این، حتی اگر صلح در اصل تشریح هم برای پایان دادن به خصومت بوده

۱. ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن المحقق الحلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، انتشارات استقلال، تهران، ج ۲ - ۱، الطبعة الثالثة، ۱۹۸۳ م ۱۴۰۳ هـ، ص ۳۶۷.

۲. امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، (مترجم علی اسلامی)، ص ۴۶۸.

۳. شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، داراحیاء التراث العربی الطبعة السابعة، ج ۲۶، ص ۲۱۱.

باشد، به عقیده فقها، سابقه نزع و خصومت، شرط صحت عقد صلح نخواهد بود و این معنی، از مجموع تعاریف فقیهان امامیه راجع به عقد صلح، به خوبی استنباط می‌شود.

بدین ترتیب، تعریف محقق حلی (ره) از دو جهت قابل تأمل و بحث می‌باشد، نخست آنکه، تعریف نامبرده، شامل اقسام گوناگون عقد صلح نیست، مثلاً شامل صلح بدوی و معاملی نمی‌شود و دوم آنکه تعریف مزبور، این معنا را به ذهن متبادر می‌کند که عقد صلح اختصاص به صلح دعوی دارد و یا ناظر به پیدایش عقد صلح است، نه بیان ماهیت آن. نکته دیگری که در اینجا مناسب است گفته شود و علامه حلی در ادامه تعریف عقد صلح به آن اشاره کرده، مسئله اصل بودن عقد صلح است. در این باره محقق تصریح می‌کند: «و لیس فرعاً علی غیره، ولو افاد فائده». <sup>۱</sup> از این کلام محقق حلی و نظرات بسیاری از علما استفاده می‌شود که از این جهت نیز علمای اسلام درباره عقد صلح نظر واحدی نداشته و به دو نظریه مختلف تمایل دارند.

بر اساس یک دیدگاه که علامه حلی نیز یکی از طرفداران آن بوده و نظر مشهور فقهای ماست، عقد صلح، عقدی مستقل است و فرع عقود دیگر نمی‌باشد، اما، مطابق دیدگاه دوم که شیخ طوسی از علمای شیعه و شافعی‌ها، آن را برگزیده‌اند، عقد صلح فی نفسه اصل نیست، بلکه فرع پنج عمل حقوقی دیگر، یعنی بیع، ابراء، اجاره، عاریه و هبه خواهد بود. <sup>۲</sup> شایان ذکر است که انتخاب هر یک از این دو نظر، آثار متفاوت و مهمی دارد که در جای خود بایستی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

فقهای اهل سنت معمولاً صلح را برای رفع اختلاف و اصلاح بین طرفین دعوی مطرح کرده و پذیرفته‌اند. <sup>۳</sup> یعنی، از این جهت دامنه عقد صلح از نظر آنان محدودتر از صلح، در فقه امامیه است.

۱. ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن المحقق الحلی، همان کتاب، ص ۳۶۷.

۲. ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی طوسی شیخ الطائفه، المبسوط فی فقه الامامیه، المكتبة المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپخانه حیدری، الجزء الثانی، ص ۲۸۸.

۳. ر. ک ابی محمد عبدالله بن احمد بن محمد ابن قدامه، المغنی، دارالفکر، بیروت، لبنان، ج ۵، ۱۴۰۵ هـ ۱۹۸۵ م، ص ۲. جلال الدین عبدالرحمن السیوطی، الاشباه و النظائر، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ۱۴۱۳ هجریه، ۱۹۸۳ میلادیه، ص ۱۳۴.

### گفتار دوم - مفهوم و تعریف عقد صلح از نظر حقوقدانها

به اختلاف‌فهایی که راجع به دایره شمول عقد صلح و اصل یا فرعی بودن آن بین فقها مطرح بوده، در قانون مدنی (مواد ۷۵۲ لغایت ۷۷۰) پایان داده شده است و این قانون نه تنها با صراحت انعقاد انواع مختلف این عقد از جمله صلح ابتدائی را جایز و ممکن دانسته، بلکه نظریه مستقل بودن عقد صلح را نیز پذیرفته است.

شاید به دلیل وسعت دامنه عقد صلح، این عقد در قانون مدنی تعریف نشده، ولی به مفهوم گسترده و انواع مختلف آن در ضمن ماده ۷۵۲ و مواد دیگر این قانون اشاره گردیده است. در ماده یاد شده می‌خوانیم: «صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی یا<sup>۱</sup> در مورد معامله و غیر آن واقع شود.» بدین ترتیب، در حقوق ما عقد صلح هم به منظور رفع ترافع و پایان دادن به دعوی، و هم برای یک معامله تمام عیار به کار می‌رود. همانگونه که اشاره کردیم، قانون مدنی درباره تعریف عقد صلح، ساکت است. اما، برخی از حقوقدانها با ارائه تعریفی این سکوت را رفع کرده‌اند.<sup>۲</sup> ولی، عده‌ای بدون اینکه به تعریف این پیمان بپردازند تنها به معنای لغوی و قالب وسیع صلح پرداخته‌اند.<sup>۳</sup>

در اینجا از میان تعریف‌های ارائه شده به سه نمونه که به نظر می‌رسد برای صلح مناسب‌تر است اکتفا می‌کنیم و سپس سعی خواهیم کرد تعریف جدیدی از این عقد بیان نماییم.

یکی از حقوقدانها در جمله‌ای کوتاه و کلی می‌نویسد: «صلح عقدیست که طبق آن دو طرف در پیدایش یا زوال یک رابطه حقوقی توافق کنند».<sup>۴</sup> و دیگری با بیانی رساتر

۱. ظاهراً هنگام تدوین و یا چاپ قانون مدنی، «یا» ی سوم در این ماده از قلم افتاده است.

۲. ر.ک: مصطفی عدل، (منصور السلطنه)، حقوق مدنی، موسسه انتشارات امیر کبیر، چ ۸، ۱۳۵۴، ص ۴۷۴.

۳. به عنوان نمونه ر.ک: دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی - مشارکتها، صلح، عطایا، چاپ اقبال، چ اول، فروردین ماه ۱۳۶۳، ص ۲۵۹ به بعد.

۴. دکتر مهدی شهیدی، جزوه درس حقوق مدنی ۶، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۶۹-۶۸، قسمت صلح، ص ۱.

گفته است: «صلح عبارت از تراضی و تسالم بر امری است، خواه تملیک عین باشد یا منفعت و یا اسقاط دین و یا حق و یا غیر آن».<sup>۱</sup> و سومی با توجه به جمیع اقسام عقد صلح که گردآوری نموده و بالغ بر ۳۶ قسم است، عقد صلح را این گونه تعریف می‌نماید: «صلح عبارت است از توافق برای ایجاد یا انتقاء یک یا چند اثر حقوقی بدون اینکه بستگی به احکام خاصه عقود معینه داشته باشد».<sup>۲</sup>

هر چند تعاریف یاد شده هر کدام از جهتی گویا و بیان کننده ماهیت عقد صلح است، لیکن ممکن است دارای اشکالاتی نیز باشند. مثل اینکه در مورد تعریف اول، می‌توان گفت آن تعریف، تمامی انواع عقد صلح را در بر نمی‌گیرد. مع ذلك، چون تعریف بایستی جامع افراد و مانع اغیار باشد. یعنی کلیه افراد آن را شامل شود و از ورود افراد دیگر جلوگیری کند، یافتن یک تعریف مناسب و روشن برای عقد صلح کاری دشوار است ولی با کمک ماده ۷۵۲ ق.م. می‌توانیم بگوییم: «صلح عبارتست از تراضی طرفین عقد به منظور رفع تنازع موجود یا جلوگیری از تنازع احتمالی، یا انجام معامله و غیر آن بدون اینکه شرایط و احکام ویژه آن معامله، لازم باشد.»

در این تعریف، از یک سو تراضی را آوردیم، زیرا، خشنودی و رضایت از یکدیگر و به بیانی توافق و تسالم، معمولاً بین دو طرف این عقد آرام، دیده می‌شود و از طرف دیگر چون این پیمان، هم در مورد معامله و غیر آن بسته می‌شود و هم با هدف رفع نزاع واقع می‌گردد، تعریف به نحوی تنظیم گردید تا علاوه بر اینکه شامل مفهوم بسیار وسیع عقد صلح و انواع گوناگون آن می‌شود، مستقل بودن عقد صلح را هم بیان می‌کند.

وسعت و دامنه گسترده عقد صلح نسبت به عقود معین دیگر باعث شده است تا آن را «آقای قراردادها» گویند.<sup>۳</sup> و با وجود عقود دیگری مثل بیع، اجاره و هبه، گاهی متعاملین بنا بر دلایلی، همین عقود را در قالب عقد صلح منعقد می‌نمایند.

۱. دکتر سید حسن امامی، حقوق مدنی، ناشر: کتابفروشی اسلامیة، ج ۲، چ ۴، سال ۱۳۶۶، ص ۳۱۵.

۲. دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، حقوق مدنی، رهن و صلح، انتشارات کتابخانه گنج دانش

۳. همان.

چ ۲، سال ۱۳۷۰، ص ۱۳۵.

این مفهوم گسترده را حقوقدانان نیز با توجه به قانون مدنی پذیرفته‌اند و به نظر آنان نیز صلح خواه در مقام معامله و خواه در معنای حقیقی آن (که برای رفع تنازع موجود یا احتمالی است)، جایز بلکه بسیار مفید خواهد بود، زیرا، این عقد به اصل حاکمیت اراده احترام می‌گذارد و بسیاری از ابزارها و راه‌حلهایی را که یک حقوقدان برای رفع نیازمندیهای افراد در حقوق خصوصی جستجو می‌کند، در اختیار وی قرار می‌دهد.

## مبحث دوم - پیشینه تاریخی صلح گفتار نخست - در حقوق اسلام

درباره زمان پیدایش صلح در مفهوم کلی، نه مأخذ مسلمی دیده می‌شود و نه از مبتکر خاصی اسم برده شده است. ولی، با حدس و گمان و حتی ظن قوی می‌توان ادعا کرد که در گذشته نیز واژه مقدس صلح مورد توجه مردم و بزرگان جامعه‌های گوناگون قرار می‌گرفت، یعنی، از تاریخی که بشر هنوز پا را از مرحله خانواده فراتر ننهاده بود، صلح موضوعیت داشته و پیشنهاد و اجرای آن از طرف رئیس خانواده یا یکی از متخاصمین یا متداعیین بالطبع به عمل می‌آمد.<sup>۱</sup>

اما، از زمانی که به نحوی قانون حاکم شده است، دو طرف دعوی یا معامله به پیشنهاد یک طرف و قبول طرف دیگر و حتی پیشنهاد قاضی، صلح را منعقد می‌کنند و این روش حل اختلاف یا انجام معامله که معمولاً بر پایه آرامش، دوستی و سازش نهاده شده، در طول تاریخ نیز همواره از سوی پیشوایان به مردم توصیه می‌شده است، به طوری که اگر امروز هم ادعا شود، یکی از شیوه‌های مناسب و مفید برای حل اختلاف و انجام معامله، سازش و عقد صلح است، سخنی گزافه نیست و باید این گفته را تأیید نمود.<sup>۲</sup>

۱. حسین نوری زاده، مجله کانون وکلا، سال اول، سال ۱۳۲۷، ص ۹.

۲. برای آگاهی بیشتر از سازش و حل اختلاف به این طریق، ر.ک: مواد ۳ و ۷ قانون تشکیل دادگاههای سیار (مصوب ۱۳۶۶)، بند ح مواد ۶۸ و ۷۰، قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران (مصوب ۱۳۷۵)، مواد ۱۷۸ لغایت ۱۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب، کتاب اول - در امور مدنی (مصوب ۱۳۷۹) همچنین ر.ک: ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹.



تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد، پیامبران الهی در موارد زیادی به پیروان خود سفارش به صلح و تسالم می‌کرده‌اند (که در گفتار بعد، برخی از آنها را مورد بررسی قرار خواهیم داد)، بدین ترتیب، صلح، قبل از ظهور دین اسلام هم رواج داشته و اسلام آن را امضاء و تنفیذ کرده است. اما در شرع مقدس اسلام، نسبت به ادیان دیگر، به صلح اهمیت ویژه‌ای داده شده است، به طوری که آیات متعددی در قرآن مجید در رابطه با صلح نازل شده یا احادیث فراوانی از پیامبر (ص) و امامان شیعه (علیهم السلام) در این باره آمده است. به عنوان نمونه خداوند در یک جا می‌فرماید: «الصلح خیر»<sup>۱</sup> و در جای دیگر، هرگاه دشمنان به صلح و مسالمت تمایل داشته باشند، صلح را توصیه می‌کنند.<sup>۲</sup>

پیامبر اکرم (ص) نیز در حدیثی که می‌فرماید: «اصلاح ذات البین أفضل من عامة الصلاة والصيام»<sup>۳</sup>، اهمیت ویژه صلح و سازش را در اسلام بیان می‌کند. و یا در حدیثی می‌خوانیم: «عن ابي عبدالله (ع) قال: لان اصلاح بين اثنين احب الى من ان اتصدق بدینارین»<sup>۴</sup>

با این حال، در اسلام صلح ظاهراً در ابتدا برای حل اختلاف و پایان دادن به خصومت بین طرفین مقرر شده، ولی بتدریج با توجه به نیازهای جامعه و مجوزهایی که با اطلاعات احادیث، در فقه وجود داشته است، ماهیت تازه‌ای هم پیدا کرده و به صورت معامله مستقلی در ردیف عقود معین دیگر، مورد استفاده قرار گرفته است، این گفته را تعریف عقد صلح از نظر بعضی فقها، تأیید می‌کند. چنانکه در مبحث گذشته دیدیم، محقق حلی معتقد بود، صلح برای پایان دادن به نزاع تشریح شده است و از ظاهر آیات قرآن کریم که در این باره نازل شده است نیز، بیشتر این معنی به ذهن می‌رسد. لذا، این سؤال مطرح می‌شود که، چگونه ممکن است عقدی به منظور رفع نزاع تشریح یا تأیید شود. ولی، آرام آرام به عقدی تبدیل گردد که بوسیله آن معاملات

۱. قرآن مجید، سوره نساء، آیه ۱۲۸.

۲. قرآن مجید، سوره انفال، آیه ۶۱.

۳. شیخ محمد بن الحسن الحر العاملی، وسائل الشیعه، المكتبة الاسلامیة، طهران، ج ۱۳، سنه

۱۳۸۳، ص ۱۶۳.

۴. همان، ص ۱۶۲.

زیادی انجام می‌شود، بدون اینکه در آنها نزاعی وجود داشته باشد یا شائبه دعوی فرضی مطرح گردد؟

قبل از اینکه به این پرسش پاسخ داده شود، بهتر است جواب این سؤال را بیابیم که آیا فصل خصومت و رفع نزاع علت تشریح صلح است یا بیان یکی از حکمت‌های آن؟ در پاسخ این پرسش می‌توان گفت، هر چند در «صلح دعوی» عنصر نزاع، یکی از عناصر لازم برای تحقق عقد است. اما، در اقسام دیگر صلح مانند بدوی، هیچ ضرورتی به عنصر نزاع وجود ندارد و عقد، بدون نزاع هم محقق می‌شود، چنانکه صاحب جواهر معتقد است: اصل عدم شرط نزاع است و وجود نزاع از شرایط صحت صلح نیست.<sup>۱</sup> و یا محقق قمی درباره صلح ابتدائی، تحقق و ترقب نزاع را لازم نمی‌داند و می‌گوید: شاید منظور از بودن رفع نزاع، از باب حکمت باشد نه از باب علت.<sup>۲</sup> پس، بدین ترتیب در پاسخ به پرسش مطرح شده باید گفت، صلح در غیر مورد دعوی نیز همانطور که فقها استدلال کرده‌اند، بلااشکال و جایز است و به علاوه برخی عمومات مانند: «اوفوا بالعقود» نیز این گفته را تأیید می‌کند.

حقوق امامیه، این خصیصه عقد صلح، یعنی منحصر نبودن عقد به صلح دعوی را آن طوری که در احادیث متعدد آمده، از اوایل تاریخ اسلام، پذیرفته است و توافقاتی که مورد احتیاج بوده ولی به یاری عقود معین قابل انعقاد نبوده‌اند یا طرفین نمی‌خواستند آثار ویژه عقد معین را بدست آورند، به راحتی در قالب عقد صلح می‌بستند. لذا، قسمت عمده‌ای از وظیفه ماده ۱۰ ق.م. قبل از پذیرش حاکمیت اراده، به یاری عقد صلح به انجام می‌رسیده است و بیهوده نیست که گفته‌اند:

«مکتب امامیه از آغاز کار متوجه این امر بوده است و هر گونه تراضی را زیر عنوان صلح و اصطلاح، معتبر شناخته است و صلح و اصطلاح را به منازعه اختصاص نداده است.»<sup>۳</sup>

۱. شیخ محمد حسن نجفی، همان.

۲. میرزا ابوالقاسم الجیلانی القمی، جامع الشتات (یا تصحیح مرتضی رضوی)، سازمان انتشارات کیهان، ج ۳، چ اول، پائیز ۱۳۷۱، ص ۱۱۲. و نیز ر.ک: السید میرزا حسن الموسوی البجنوردی، القواعد الفقهیه، منشورات مکتبه بصیرتی قم، الجزء الخامس (۵)، ص ۱۰.

۳. دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، مکتهای حقوقی در حقوق اسلام، انتشارات گنج دانش، چ دوم، خرداد ۱۳۷۰، ص ۲۰۱.

علی رغم فقه امامیه، عقد صلح در فقه اهل سنت همواره به مورد نزاع و رفع خصومت اختصاص داشته است و این معنا به خوبی از تعریف فقهای اهل سنت از عقد صلح و نوشته‌های آنان، آشکار می‌شود.<sup>۱</sup> ولی، بعضی گفته‌اند: «حنفیه مانند امامیه وجود خصومت را عنصر صلح ندانسته‌اند.»<sup>۲</sup>

### گفتار دوم - در حقوق اقلیتهای دینی کشور

در گفتار پیش یادآور شدیم، تا آنجا که تاریخ حکایت می‌کند، به جز پیغمبر اسلام (ص)، پیامبران دیگر الهی و پیشوایان بشر نیز پیروان خود را به صلح و سازش توصیه می‌کرده‌اند، اما این سفارشها به نحوی نبوده است که در حقوق اسلام و فقه ما دربارهٔ عقد صلح سابقه دارد. یعنی، در ادیان دیگر عقدی به عنوان صلح که یک نوع عقد معین و مستقل باشد، دیده نمی‌شود.

بررسی پیشینه تاریخی صلح در مذاهب دیگر، ما را به دو هدف نزدیک می‌کند، نخست اینکه، روشن می‌شود بین حقوق اسلام و سایر ادیان دربارهٔ صلح چه تفاوت‌هایی وجود دارد و دوم اینکه در می‌یابیم، در ادیان الهی پیوسته به صلح توصیه شده است. لذا، در اینجا به صلح در ادیان الهی و با سابقه که در اصل ۱۳ قانون اساسی ما هم شناخته شده‌اند، اشاره می‌کنیم و در این راستا، ابتدا صلح را در دین زرتشت و سپس در مذهب یهود و آنگاه در دین مسیح بطور موجز، مطالعه خواهیم کرد.

### الف - دین زرتشت

بنابر یک نظریه، عقیده اوستا شناسان این است که زمان اتور زردشت را یکهزار تا یکهزار

۱. به طور مثال در یکی از کتابهای اهل سنت می‌خوانیم: «... ولو قال والحالة هذه: صالحني عن دارك بكذا لم يصح علي الاصح، لان لفظ الصلح لا يطلق الا اذا سبقت خصومه.» ر.ک: جلال الدين عبدالرحمن السيوطي، همان کتاب، صص ۴۶۰ و ۴۶۱. ابی محمد عبدالله بن احمد بن محمد ابن قدامه، المغنی، علی مختصر ابی القاسم عمر بن حسین بن عبدالله بن احمد الحرقی، بتصحيح الدكتور محمد خليل هراس، ج ۴، ص ۴۲۷.

۲. دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، حقوق مدنی، رهن و صلح، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چ دوم، خرداد ۱۳۷۰، ص ۱۴۱.

و هفتصد و پنجاه سال قبل از میلاد دانسته‌اند.<sup>۱</sup> مطمئن‌ترین بخش اوستا، (کتاب زرتشت) را گاتها تشکیل می‌دهد. در نوشته‌ای از این پیامبر درباره صلح نقل شده است که: «اوتور زرتشت بیشتر به جنبه اخلاقی مردم توجه دارد، او می‌خواهد همه افراد بشر برادر و کنار هم با صلح و صفا و محبت زندگی کرده و به یکدیگر مهر ورزند او خوشبختی را خوشبخت کردن دیگران می‌شناسد.»<sup>۲</sup> و در جای دیگر گفته است: «شما باید صلح را همچون افزار جنگهای نوین دوست بدارید و اندک زمان آشتی را بر سالها مدارا و چاپلوسی بگزینید.»<sup>۳</sup>

آنچه راجع به اهمیت صلح در دین زرتشت اشاره کردیم، در ادیان دیگر آسمانی خصوصاً انجیل و تورات (عهد عتیق)، به نحو مفصل‌تری دیده می‌شود و به شهادت کتابهای یاد شده صلح از قدیم موضوعیت داشته و همه ادیان و قبیله‌ها با هر عقیده و شعاری به آن احترام می‌گذاشتند، بطوری که در هیچ دوره‌ای دیده نمی‌شود که صلح مورد نکوهش و انتقاد قرار گرفته باشد. اما، به مرور زمان صلح دارای مقررات روشن‌تر و مشخص‌تری گردیده، تا جایی که در شریعت اسلام و خصوصاً مذهب امامیه، این عقد به سر حد کمال خود رسیده است.

### ب - دین یهود

تورات، کتاب موسی بن عمران (ع) پیغمبر بنی اسرائیل (یهود) از اسفار پنجگانه: پیدایش، خروج، لاویان، تثنیه و اعداد تشکیل شده است. دین موسی (ع) از جمله ادیانی است که به لحاظ داشتن کتاب تورات یا عهد عتیق، دارای قوانین محکم و مدون است. در کتاب قانون معروف به، قانون نامه، هوشن مشپات (یکی از علمای مقبول العامه بنی اسرائیل)، صلح را عقد مستقل ندانسته و به لغت (پشارات) به کسر (پ) در موارد ذیل

۱. موبد فیروز آذرگشسب، گاتها یا سروده‌های آسمانی زرتشت، ۱۳۶۰ هجری، ص ۱.

۲. همان کتاب، ص ۱۲.

۳. فرید ریش نیچه، ترجمه: مسعود انصاری، چنین گفت زرتشت، چاپ اول، ۱۳۷۷، چاپخانه گلشن، ص ۲۹۵.

متذکر گردیده است: ۱ - در دعاوی حقوقی اگر دعوی به موجب مستند اقامه شود و در رسیدگی منتهی به حاکمیت مدعی گردد قاضی موظف است که از مدعی خواهش نماید که دعوی را به صلح خاتمه داده و مدعی به را تقلیل دهد و اگر دعوی بدون مدرک و به استناد شهود اقامه شود یا مدارک ارائه شده مورد انکار مدعی گردد قاضی مکلف است قبل از رسیدگی صلح نموده و سعی نماید حتی القوه دعوی را به صلح خاتمه دهد...<sup>۱</sup> و یا در جای دیگر در کتاب عهد عتیق می‌خوانیم:

«چون به شهری نزدیک آیی تا با آن جنگ نمایی آن را برای صلح ندا بکن و اگر تو را جواب صلح بدهد و دروازه‌ها را بر تو بگشاید آنگاه تمامی قومی که در آن یافت شوند بتو جزیه دهند و تو را خدمت نمایند. و اگر با تو صلح نکرده با تو جنگ نمایند پس آن را محاصره کن...»<sup>۲</sup>

### پ - دین مسیح

حضرت عیسی (ع) پس از حضرت موسی (ع) ظهور کرده است. بنا بر این، با توجه به سیر تکاملی جامعه و تأخر آیین آسمانی مسیح، این مذهب می‌تواند از جهتی مکمل دین یهود باشد. ولی، اناجیل اربعه که کتاب آسمانی حضرت عیسی (ع) است، از زبان خود آن حضرت نیست و بر حسب اظهارات حواریون، از قول حضرت مسیح منتشر شده و در دسترس مردم قرار گرفته است.

علاوه بر این، آن طوری که مشهور است بین آنها اختلاف زیادی دیده می‌شود. ولی، قدر مسلم این است که دین حضرت عیسی (ع) بر اخلاق و صلح بنا گردیده و در امور قضایی و مدنی و اجتماعی، مردم را به صلح‌طلبی و مسالمت دعوت کرده است. حتی، برای اینکه خصومت و دشمنی از جامعه دور شود، آن حضرت به پیروانش دستور می‌دهد که اگر مورد تعدی و آزار هم قرار گرفتند، از مقابله به مثل با متجاوزین خودداری نمایند. در اینجا برای آشنایی بیشتر با اهمیت صلح در مسیحیت به نمونه‌هایی از آن

۱. به نقل از: حسین نوری زاده، مجله کانون وکلا، ش ۳، ۱۳۲۷، ص ۲۹.

۲. کتاب مقدس یعنی کتب عهد عتیق و عهد جدید (قسمت اول)، دارالسلطنه لندن، ۱۹۴۷، ص ۳۰۵.

گفته‌ها اشاره می‌کنیم:

هنگام تولد عیسی مسیح (ع) در بیت لحم فرشته‌ها... همه با هم سرود می‌خواندند و خدا را شکر می‌کردند، سرودشان این بود: «در آسمانها خدا را جلال باد و بر زمین، میان مردمی که خدا را خشنود می‌سازد، صلح و صفا برقرار باد.»<sup>۱</sup> و یا در جایی دیگر درباره حضرت عیسی (ع) گفته‌اند: «مسیح پیوند صلح و دوستی ماست»<sup>۲</sup> علاوه بر این، خواریون آن حضرت در نامه‌هایی که بر اشخاص و ممالک می‌نوشتند و این نامه‌ها نوعی تفسیر احکام حضرت عیسی (ع) به شمار می‌رفت، مردم را به آشتی و سازش دعوت می‌کردند. با آشنایی مختصری که راجع به صلح در مذهب اقلیتهای دینی کشورمان پیدا کردیم، ذکر این نکته ضروری است که هر چند امروزه پیروان مذاهب زرتشتی و کلیمی زیاد نیستند و به صورت پراکنده در بعضی از کشورها به سر می‌برند. اما، مسیحیان عموماً در جوامع منظم و مقتدر زندگی می‌کنند.

با این حال نظام سیاسی و حقوقی این کشورها از قوای روحانی و مذهب جدا شده و مستقل است. بنابر این، قوانین و مقررات این کشورها با احکام مذهب مسیحیت رابطه چندانی ندارد، در نتیجه قوانین موضوعه هر کشور مسیحی علاوه بر اینکه با مقررات شرع مسیح (ع) معمولاً ارتباطی ندارد، ممکن است با قوانین و مقررات کشور مسیحی دیگر متفاوت باشد. به همین جهت، درباره صلح نیز، اگر مقرراتی در بعضی از کشورهای مسیحی‌نشین دیده می‌شود، ارتباطی با مقررات مذهبی آنان ندارد، بلکه قانونگذاران (در کشورهای دارای حقوق نوشته) با توجه به نیاز جامعه، قوانینی را در این خصوص تدوین کرده‌اند. مثل اینکه در ماده ۲۰۴۴ به بعد قانون مدنی فرانسه<sup>۳</sup> مقرراتی درباره صلح دعوی دیده می‌شود.

۱. انجیل عیسی مسیح، ترجمه تفسیری عهد جدید، انتشارات آفتاب عدالت، چ ۲، ۱۳۶۲، ص ۷۱.

۲. همان، ص ۲۵۸.

۳. این ماده مقرر می‌کند: «صلح عقدیست که بوسیله آن طرفین به تنازع موجود فی ما بین خاتمه می‌دهند، یا از تنازع احتمالی (یعنی دعوایی که ممکن است از ناحیه یکی از طرفین در خصوص اختلافات فی ما بین علیه دیگری آغاز شود) جلوگیری می‌کنند.» به نقل از: دکتر عبدالمجید امیری قائم مقامی، حقوق تعهدات، نظریه کلی تعهدات قانون مدنی، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۲، چ ۲، تهران ۱۳۵۶، ص ۲۶۲.